جلسه 794

سه شنبه 16/08/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در حجیت اخبار مع الواسطه بود. مرحوم آقای صدر فرمودند ما کاری می کنیم که خبر مع الواسطه یک مدلول التزامی پیدا کند که آن مدلول التزامی دیگر خبر مع الواسطه نیست خبر بلاواسطه است. کلینی وقتی می گوید أخبرنا الصفار أن الامام علیه السلام قال تجب صلاة الجمعة، مدلول التزامی کلامش این است که می گوید قال الامام تجب صلاة الجمعة إذا لم یکذب الصفار. کلینی می گوید إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام علیه السلام تجب صلاة الجمعة. اگر صفار دروغ نگفته باشد امام فرموده است که صلاة جمعه واجب است. این مدلول التزامی کلام کلینی هست، فرق می کند که کلینی بیاید خبر بدهد از کلام امام بطور منجز یا خبر بدهد از کلام امام بطور معلق، بگوید إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام تجب صلاة الجمعة. منتهی در إخبار کلینی از قول امام علیه السلام به طور معلق ما باید آن شرط و آن معلق علیه در این إخبار کلینی را از خارج احراز کنیم. إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام علیه السلام تجب صلاة الجمعة ما از خارج احراز می کنیم که صفار لم یکذب. چون یا سکوت کرده است صفار خبری نداشته است فلم یکذب وجدانا از باب سالبه به انتفاء موضوع، یا نطق کرده و اخبر، که موضوع است خبر واقعی صفار برای حجیت، ومی شود عدم کذب الصفار تعبدا. پس مشکل حل می شود.

مرحوم آقای صدر فرموده اند دو تا اشکال ممکن است به ما بگیرند آن دو تا اشکال را جواب بدهیم دیگر مطلب حل می شود:

اشکال اول: گفته می شود: دلالت التزامیه در حجیت تابع دلالت مطابقیه است. شما مدلول مطابقی خبر کلینی را که إخبار مع الواسطه است مستقیم کلام امام را نقل نمی کند نتوانستید حجت بکنید، چه فائده ای دارد که بروید یک مدلول التزامی درست کنید برای خبر کلینی که او بشود إخبار از قول معصوم علیه السلام بلاواسطة منتهی إخبارا معلقا، معلقا علی عدم کذب الصفار؟

آقای صدر در جواب می فرماید: اینکه گفته اند دلالت التزامیه در حجیت تابع دلالت مطابقیه است، مقصود این است که اگر ما علم تفصیلی پیدا کردیم به کذب مدلول مطابقی، یا علم اجمالی پیدا کردیم به کذب او بخاطر معارضه با یک دلیل دیگر، ومدلول مطابقی بخاطر علم به کذب تفصیلا أو اجمالا از حجیت افتاد، مدلول التزامی هم از حجیت می افتد. معنای تبیعیت این است. نه اینکه اگر مقتضی برای حجیت در دلالت مطابقیه تمام نشد دلالت التزامیه هم حجت نخواهد بود. کسی این را نمی گوید. اگر کسی مدلول مطابقی کلامش اقرار نبود اما مدلول التزامی کلامش اقرار بود، مدلول مطابقی کلامش حجت نیست چون اقرار علی النفس نیست بلکه ادعاء علی الغیر است، مدلول التزامی کلامش مصداق اقرار علی النفس است وحجت خواهد بود. مشکلی ندارد. تبعیت دلالت التزامیه نسبت به دلالت مطابقیه در حجیت به این معناست که اگر علم به کذب مدلول مطابقی پیدا کردیم تفصیلا أو اجمالا فسقط عن الحجیة فالدلالة الالتزامیة ایضا تسقط عن الحجیة. و این ربطی به بحث ما ندارد. ما می گوئیم مدلول مطابقی خبر کلینی مقتضی حجیت ندارد چون خبر بلاواسطه نیست خبر مع الواسطه است، اما مدلول التزامی مقتضی حجیت دارد چون ما او را خبر بلاواسطه کردیم. پس این اشکال تمام نیست.

اشکال دوم: گفته می شود: مدلول التزامی مقید هست به وجود مدلول مطابقی. مثلا وقتی که شما می گوئید زید فی الدار، لازمه بودن زید فی الدار مثلا این است که پدر زید هم در دار است، چون زید اگر در خانه باشد حتما پدر او هم در خانه است. اما لازم کون زید فی الدار وجود ابیه فی الدار مطلقا نیست، بلکه وجود ابیه المقترن بوجود نفس زید است. ولذا اگر آمدند به شما گفتند زید لیس فی الدار، دیگر نمی توانید بگوئید که خب انشاءالله پدر زید در خانه هست. مدلول التزامی زید فی الدار این بود که ابوه فی الدار انشاءالله این مدلول التزامی درست است. نه آقا، مدلول التزامی وجود پدر زید در دار مطلقا نیست، بلکه وجود پدر زید در دار است مقترنا بوجود نفس زید فی الدار. و وقتی شما فهمیدید که زید در دار نیست، پس می فهمید که وجود پدر زید مقترنا بوجود زید او هم قطعا صحیح نیست. بله ممکن است که پدر زید مجردا عن وجود زید فی الدار موجود باشد، اما او که مدلول التزامی نیست، مدلول التزامی عبارت است از وجود لازم مقترنا بوجود الملزوم. همیشه مدلول التزامی حصه ای از وجود لازم است آن حصه مقترنه به وجود ملزوم. و این بیانی است که آقای خوئی مطرح کرده است فرموده است که: هیچ وقت مدلول التزامی اوسع از مدلول مطابقی نیست. اگر کسی گفت زید فی الدار و لازم وجود زید فی الدار این بود که فأبوه فی الدار، شما بعد فهمیدید که زید در خانه نیست مبادا بگوئید که مدلول التزامی این خبر حجت است. مدلول التزامی این خبر مطلق وجود پدر زید در دار نیست، بلکه حصه ای از وجود پدر زید در دار است که مقترن است به وجود زید. وقتی می فهمید که زید در دار نیست، می فهمید پدر زید هم مقترنا به وجود زید فی الدار او هم نیست. اما وجود پدر زید مجردا عن وجود زید فی الدار او که مدلول التزامی نیست.

آقای صدر می فرماید ممکن است کسی اینجا به ما اشکال بگیرد، بگوید: خبر کلینی که گفت اخبرنا الصفار مدلول التزامی اش این هست که إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام علیه السلام، اما این مدلول التزامی مقترن به مدلول مطابقی است. مدلول مطابقی خبر کلینی چیست؟ مدلول مطابقی خبر کلینی این است که اخبرنا الصفار. پس مدلول التزامی هم می شود عدم کذب صفار، اما عدم کذب صفاری که مقترن است به إخبار او. مدلول مطابقی خبر کلینی این است که أخبرنا الصفار، مدلول التزامی هم می شود حصه ای از عدم کذب صفار، کدام حصه؟ آن حصه ای از عدم کذب صفار که مقترن است به إخبار صفار. وقتی اینجور شد آنوقت یعود الاشکال، مستشکل می گوید خب شما وجود إخبار صفار را از کجا ثابت می کنید؟ مدلول التزامی شد عدم کذب صفار المقترن بإخباره، إخبار صفار را از کجا ثابت می کنید؟ اول باید خبر کلینی حجت بشود تا بعد بگوئید إخبار صفار ثابت شد. یعود المحذور.

همت آقای صدر این است که می خواست بگوید وجود خبر صفار در مدلول التزامی خبر کلینی هیچ نقشی ندارد. مدلول التزامی خبر کلینی این است که إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام علیه السلام کذا، بعد می گفت عدم کذب صفار یا از باب سالبه به انتفاء موضوع است یا از باب سالبه به انتفاء محمول. إما لم یخبر فلم یکذب وجدانا أو اخبر فلم یکذب تعبدا از باب وجوب تصدیق عادل. این مستشکل می گوید شرط عدم کذب صفار المقترن بإخباره است. إخبار صفار هم اگر شد جزء شرط، جوابی که آقای صدر می خواهد بدهد عقیم می ماند. چون در موضوع حجیت خبر کلینی وجود خبر صفار اخذ شد، در حالی که هنوز وجود خبر صفار برای ما ثابت نشده است.

آقای صدر فرموده اند: آن مطلب آقای خوئی را که می گفت مدلول التزامی مطلق نیست بلکه حصه ای است از لازم که مقترن است به وجود ملزوم، ما آن مبنا را قبول نداریم.

می فرماید ما بحث کردیم در تعارض و این مبنا را نپذیرفتیم. ولی فعلا کوتاه می آییم، قبول، مدلول التزامی زید فی الدار وجود أبیه فی الدار مقترنا بوجود هست. قبول. اما اشکال در اینجا به وجود نمی آورد، چون مدلول التزامی خبر کلینی قضیه شرطیه است، إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام علیه السلام کذا. این قضیه شرطیه مدلول التزامی خبر کلینی است، آخرش این است که می گوئید این قضیه شرطیه مقترنا به وجود مدلول مطابقی که إخبار صفار هست مدلول التزامی است. مدلول التزامی قضیه شرطیه است، بگوئید حصه ای از این قضیه شرطیه مدلول التزامی است که مقترن است به وجود مدلول مطابقی و هو إخبار الصفار. این غیر از این است که شرط را در این قضیه شرطیه بکنید إذا اخبر الصفار ولم یکذب. آخرش این است که مدلول التزامی می شود حصه مقترنه به وجود ملزوم. مدلول التزامی قضیه شرطیه است: إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام علیه السلام کذا. حصه ای از این قضیه شرطیه مقترن است به وجود إخبار صفار، او می شود مدلول التزامی. خب بشود، این چه ربطی دارد که شما شرط را در این قضیه شرطیه عوض کنید. إذا لم یکذب الصفار را بکنید إذا لم یکذب الصفار مقترنا بإخباره، این دیگر درست نیست. نخیر، شرط در این قضیه شرطیه مطلق است، إذا لم یکذب الصفار، دیگر مقترنا بإخباره نداریم. إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام علیه السلام کذا. و ما ثابت کردیم که یا صفار وجدانا دروغ نگفته است اگر حرفی نزده باشد، یا تعبدا دروغ نگفته اگر حرف زده باشد، آنوقت می شود موضوع حجیت خبر ثقه و صدق العادل او را می گیرد.

سؤال وجواب: مدلول التزامی شد حصه ای از این قضیه شرطیه که مقترن است به وجود إخبار صفار. اما شرط چیست، شرط مطلق عدم کذب صفار است.

سؤال وجواب: قضیه شرطیه ای مدلول التزامی است یعنی این حصه ای از قضیه شرطیه مدلول التزامی است که مقترن است این قضیه شرطیه به وجود خبر صفار. خب باشد. غیر از این است که شرط را در این قضیه شرطیه بکنید عدم کذب صفار المقترن بإخباره. نخیر، شرط همان عدم کذب صفار است سواءا اقترن بإخباره أم لا.

اقول: ما عرض کردیم اصل مطلب آقای صدر مشکل دارد. قضیه شرطیه تشکیل می شود از یک تلازم واقعی، بی جهت که قضیه شرطیه تشکیل نمی شود. از دو چیزی که با هم مرتبط نیستند تلازمی بینشان نیست که قضیه شرطیه تشکیل نمی شود. ما سؤال می کنیم می گوئیم جناب آقای صدر! آیا بین عدم کذب صفار مطلقا ولو به نحو سالبه به انتفاء موضوع که اصلا لم یخبر، آیا بین این عدم کذب و صدور این کلام از امام ملازمه است؟ قطعا ملازمه نیست. اگر صفار سکوت کرده بوده فی علم الله و عدم کذبش بخاطر سکوتش هست، آیا ملازمه دارد با اینکه امام فرموده صلاة الجمعة واجبة؟ قطعا ملازمه ندارد. آن چیزی که ملازمه دارد با قول امام این است که اخبر الصفار ولم یکذب به نحو سالبه به انتفاء محمول. پس اصلا نیازی به این مطالب نیست. قضیه شرطیه شرطش محال است مطلق عدم کذب صفار باشد ولو به نحو سالبه به انتفاء موضوع، چون او ملازمه ای ندارد با صدور این کلام از امام. ملازمه بین عدم کذب صفار است به نحو سالبه به انتفاء محمول با صدور این کلام از امام. اگر صفار خبر بدهد و دروغ نباشد این کلام از امام صادر شده است. پس ما از اول مخالفیم با این نحوه قضیه شرطیه ای که آقای صدر تشکیل داد که شرط را عدم کذب صفار قرار داد به نحو اعم از سالبه به انتفاء موضوع یا سالبه به انتفاء محمول. نخیر شرط قطعا عدم کذب صفار است به نحو سالبه به انتفاء محمول، یعنی أخبر ولم یکذب. إذا اخبر الصفار ولم یکذب فقد قال الامام علیه السلام کذا.

منتهی ما نمی دانیم چرا غفلت شده در کلام آقای صدر، که همین مقدار به نفع آقای صدر است، چرا دیگر بیش از این ما طمع کنیم تا مشکل پیدا کنیم. همین مطلب جواب از اشکال اول را کامل می کند. چرا؟ برای اینکه اشکال اول این بود که مدلول خبر کلینی حکم شرعی نیست موضوع حکم شرعی هم نیست، چون مدلول خبر کلینی اخبرنی الصفار است که نه حکم شرعی است ونه موضوع حکم شرعی است. إخبار الصفار تنها موضوع است برای حجیت که حجیت هم با خود همین جعل حجیة الخبر می خواهد جعل بشود. خب آقای صدر در جواب بیاید مدلول التزامی درست کند که این مدلول التزامی بشود مفادش نفس وجوب نماز جمعه یا نفس قول امام علیه السلام به وجوب نماز جمعه که قول امام علیه السلام موضوع است برای وجوب اطاعت و تسلیم که مشکل حل می شود دیگر. مدلول التزامی خبر کلینی یا می شود حکم شرعی اگر خود وجوب نماز جمعه را در نظر بگیریم، یا قول معصوم که موضوع است برای وجوب اطاعت و تسلیم. منتهی این مدلول التزامی قول معصوم است علی تقدیر إخبار الصفار و عدم کذبه. بله، مگر اشکال اول این نبود که مفاد خبر کلینی نه حکم شرعی است نه موضوع حکم شرعی. خب آقای صدر در جواب می توانست بگوید مدلول التزامی درست می کنیم برای این خبر کلینی، که خود این مدلول التزامی می شود حکم شرعی و هو وجوب صلاة الجمعة، یا لااقل قول معصوم که موضوع است برای وجوب اطاعت و تسلیم. منتهی قول معصوم یا وجوب نماز جمعه را کلینی از او إخبار منجز و به نحو بتّ نمی دهد، بلکه علی تقدیر إخبار الصفار و عدم کذبه خبر می دهد از قول معصوم. جواب از اشکال اول تمام می شود دیگر. چه اصراری ایشان دارد که شرط را عدم کذب صفار قرار بدهد ولو به نحو سالبه به انتفاء موضوع.

پس اشکال اول برطرف شد. اگر آمد یک مخبری به شما گفت که یجب اکرام زید علی تقدیر نزول المطر، خب شارع هم می گوید که من جعل می کنم وجوب اکرام زید را علی تقدیر نزول المطر، این مشکلی دارد؟ ولو شما فعلا احراز نکرده اید نزول المطر را. وقتی شما اثر شرعی را حجیت خبر صفار قرار ندهید، اثر شرعی را خود وجوب نماز جمعه قرار بدهید اشکال اول برطرف می شود.

فقط می ماند اشکال دوم که من إخبار صفار را از کجا احراز کنم؟ این اشکال دوم است. اشکال اول حل شد، اشکال اول این بود که حجیت خبر کلینی یعنی جعل اثر واقع برای خبر کلینی، وواقع که مدلول خبر کلینی است اخبرنی الصفار است، واین واقع هم که هنوز اثری ندارد. اشکال اول این بود دیگر، می گفت واقع که إخبار صفار است اثر ندارد تا شما بیائید برای خبر کلینی آن اثر را جعل کنید. اثر إخبار صفار با همین حجیت خبر عادل می خواهد درست بشود.

جواب از این اشکال اول این است که اصلا ما اثر شرعی را حجیت خبر صفار نمی بینیم بلکه همان وجوب نماز جمعه می بینیم، یا وجوب تسلیم لامر الامام علیه السلام می بینیم که یک اثر شرعی مسلّم است.

پس اشکال اول حل شد. اصلا کلینی آمده می گوید که قال الامام علیه السلام تجب صلاة الجمعة، منتهی می گوید من که می گویم قال الامام، من قطعا نمی گویم قال الامام، بلکه إذا اخبر الصفار ولم یکذب فی إخباره فقد قال الامام یا فتجب صلاة الجمعة.

سؤال وجواب: ببینید کلام در این است که کلینی دارد خبر می دهد از قول امام به وجوب نماز جمعه علی تقدیر إخبار صفار و عدم کذبه. ...ما اگر نمی دانستیم که ملازمه عقلیه نبود، ملازمه عقلیه معنایش این است که ما می دانیم. ما دو مشکل داریم، یک مشکل این است که مدلول خبر کلینی خبر صفار است که موضوع اثر شرعی نیست با قطع نظر از حجیت خبر. با این بیان آقای صدر ما اصلا آمدیم مدلول التزامی خبر کلینی را وجوب نماز جمعه قرار دادیم یا قول معصوم قرار دادیم که موضوع است برای وجوب اطاعت و تسلیم. می ماند اینکه شرط این قضیه شرطیه که أن یخبر الصفار و لم یکذب این را ما از کجا احراز کنیم؟ تا خبر کلینی حجت نباشد نمی توانیم این شرط را احراز کنیم. این یک اشکال دیگری است ربطی به اشکال اول ندارد. اشکال اول می گفت اثر شرعی ندارد خبر صفار تا بخواهد برای خبر کلینی آن اثر شرعی جعل بشود، ما حالا اثر شرعی را عوض کردیم.

می ماند این اشکال دوم که ما خبر صفار را چگونه احراز کنیم؟

آن هم جوابش این است که خبر کلینی وقتی حجت شد شارع جعل کرد آن اثر شرعی را، خبر کلینی حجت که شد ما با همین حجیت می توانیم شرط این حکم شرعی را هم احراز کنیم. خبر کلینی هم از یک قضیه شرطیه است و هم از تحقق شرط آن. مثل این می ماند که یک ثقه ای بیاید به شما بگوید نزل المطر، وإذا نزل المطر فیجب اکرام زید. این خبر ثقه هم قضیه شرطیه را برای شما تعبدا ثابت کرد و هم شرط این قضیه شرطیه را که نزول مطر هست.

شما وقتی اثبات کردید با خبر کلینی قضیه شرطیه را، می ماند اثبات شرطش، با مدلول مطابقی اش هم اثبات می کنید شرط را که مآل اثبات این شرط به ضمیمه اثبات قضیه شرطیه به چیست؟ به اثبات جزاء. وقتی مدلول التزامی خبر کلینی شد ثبوت این قضیه شرطیه که إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام علیه السلام کذا، خب می ماند اثبات شرط، با مدلول مطابقی هم که اثبات می شود شرط. ومآل اثبات این شرط به ضمیمه اینکه آن قضیه شرطیه در رتبه سابقه اثبات شد مآلش به این است که آن جزاء اثبات می شود. فقط می ماند آن اشکال دوم که آقا! ثبوت خبر صفار فرع بر حجیت خبر کلینی است. که این را هم خود آقای صدر جواب داد، گفت این محقق موضوع نیست، خبر کلینی محقق موضوع حجیت خبر صفار نیست، بلکه کاشف از تحقق موضوع آن هست. این هم که محذوری ندارد.

سؤال وجواب: ببینید ما دنبال چی می گشتیم در اشکال اول؟ چرا اشکال اول به ما اینقدر گیر داده بود؟ می گفت حجیت خبر کلینی یعنی جعل اثر. اثر واقع را برای مفاد خبر کلینی اثبات کنیم. بعد می گفت خبر صفار که اثر ندارد، اثرش همین حجیت خبر است که هنوز جعل نشده است در رتبه سابقه. ما آمدیم گفتیم اثر شرعی وجوب نماز جمعه است. اشکال اول برطرف شد. فقط می ماند اشکال دوم، اشکال دوم هم اگر به نحو دیگری جواب داده بشود حل می شود مطلب.

اما اینکه آقای صدر اصرار دارد که إذا لم یکذب الصفار ولو به نحو سالبه به انتفاء موضوع او شرط است برای این قضیه شرطیه ما که إذا لم یکذب الصفار فقد قال الامام علیه السلام کذا، این خلاف وجدان است و قابل قبول نیست. این یک مطلب.

مطلب دیگر این است که: اینکه جواب اشکال اول را داد که تبعیت دلالت التزامیه در حجیت نسبت به دلالت مطابقیه به معنای این است که اگر دلالت مطابقیه علم تفصیلی به کذبش پیدا شد علم اجمالی به کذبش پیدا شد اینجاست که دلالت التزامیه از حجیت می افتد، این مطلب کاملا متینی است و ما هم در بحث تعارض این را گفته ایم.

اما آن اشکال دوم را که ایشان خواست جواب بدهد چندان برای ما واضح نیست. ایشان در جواب از اشکال دوم پذیرفت مماشاتا که قضیه شرطیه می شود حصه ای، حصه مقترنه به وجود ملزوم، حصه مقترنه به وجود خبر صفار که مدلول مطابقی خبر کلینی است. همین هم مشکل ساز است، خب این حصه مقترنه را از کجا اثبات کنیم؟ جناب آقای صدر! برفرض شرط به اطلاق خودش باقی باشد، اما این حصه مقترنه از قضیه شرطیه به وجود ملزوم أی بوجود إخبار الصفار که مدلول مطابقی خبر کلینی است این حصه مقترنه را ما بخواهیم اثبات کنیم همین اشکال پیش می آید دیگر، که تا این حصه مقترنه ثابت نشود اثر ندارد حجیت خبر کلینی. تا خبر کلینی هم حجت نشود این حصه مقترنه ثابت نمی شود. خبر کلینی باید حجت بشود نسبت به مدلول مطابقی اش که اخبرنا الصفار است تا ثابت بشود حصه مقترنه به وجود إخبار صفار، والا به چه درد می خورد.

پس این فرمایش آقای صدر به نظر ما ایراد دارد، و این جواب برای دفع اشکال به نظر می رسد که قابل قبول است، و نیاز هم نبود که بگوید إذا لم یکذب الصفار ولو بنحو السالبة بانتفاء الموضوع فقد قال الامام علیه السلام کذا. ولی در جواب از اشکال دوم ما باید جواب دیگری پیدا می کردیم.

یقع الکلام در بقیه اجوبه فردا انشاءالله.